

بازخوانی چیستی فرابشری بودن انبیا

محمدتقی شاکر*

مهدی یارمحمدی**

چکیده

پرسش اصلی نگاشته حاضر چیستی نگاه قرآن به ویژگی‌های فرابشری پیامبران الهی است. چرایی طرح این مسئله به اندیشه برخی مستشرقان و دگراندیشان در نفی ویژگی‌ها و توانایی‌های فرابشری و ماورایی انبیا و ارجاع این ویژگی‌ها به غلو غالبان بازگشت دارد. بر این اساس، پژوهش نظری و بنیادی پیش‌رو می‌کوشد با روش تحلیل متن و رویکرد تحلیل داده‌ها و یافته‌های قرآنی، به واکاوی دیدگاه‌های راجع به ابعاد فرابشری پیامبران پرداخته و ضمن تأکید بر جوهر بشری پیامبران، امتیاز ایشان از سایر افراد بشر را در جنبه معنوی جستجو کند. تبیین و نقد قرائت‌های مطرح شده از چیستی ابعاد فرابشری انبیا در قرآن محور مقاله پیش‌رو را شکل می‌دهد. با اثبات ژرفای اندیشه فرابشری انبیا در نگاه اصیل قرآنی، خوانش مقابل ناموجه می‌شود. برآیند این تحلیل نشان‌دهنده بهره‌مندی انبیا از اوصاف فرابشری همساز در منطق وحی دارد.

واژگان کلیدی

پیامبران، ابعاد بشری، قرآن، فرا بشری، وحی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

14mt.shaker@gmail.com

m.ym110@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۲

*. استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) و مدرس معارف اسلامی.

** . دانشجوی دکترای کلام اسلامی دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

طرح مسئله

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در بحث نبوت عامه، شناخت ابعاد بشری و فرابشری پیامبران الهی است. بازخوانی میراث کلام اسلامی بیانگر توجه متکلمان به مسئله ویژگی‌های انبیا و وجوه تمایز پیامبران به‌ویژه رسول خاتم‌الصلوات^ﷺ از سایر افراد بشر است. (به‌عنوان نمونه رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۸۱ - ۱۵۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۷ - ۶) محور سخن این است که آیا انبیا تنها از ویژگی‌های بشری برخوردار بودند؟^۱ آیا این گروه از انسان‌ها دارای ویژگی‌های فرابشری و ماورایی نیز بوده‌اند؟ قرآن کریم چه موضعی درباره جنبه فرا بشری انبیا ارائه داده است؟

اهمیت بررسی این مسئله به نقش باور شکل گرفته از این دو نگاه، در اندیشه و رفتار انسان مؤمن بازگشت دارد تا ایمان‌آوردگان به انبیا به تناسب نگاه خود به پیامبران، شیوه تعامل با رفتار و گفتار ایشان را سامان دهند و انتظار خویش را بر آن اساس تبیین و تنظیم کنند.

نظریه تحول فکری تشیع در سه قرن نخستین، باور به برخورداری از ویژگی‌ها و توانایی‌های فرا بشری برای انبیا را از نگاه قرآن انکار و اندیشه قرآن را اثبات نبوت برای انسان‌هایی بدون بهره‌مندی از ویژگی‌های فرابشری ادعا می‌کند. در این انگاره مدرسی طباطبایی با این وجود، گسترش اندیشه فرا بشری بودن انبیا را در سده‌های دوم و سوم انکار نمی‌کند و آن را زاییده نظام اندیشه غالبانه معرفی کرده که از خاستگاه قرآنی و اصالت معرفت دینی برخوردار نیست. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۸ - ۵۷) نگاهشته حاضر می‌کوشد با ارائه این دیدگاه به متن مقدس، به راستی آزمایی آن پرداخته و نگاه کتاب مقدس مسلمان در رابطه با اثبات یا انکار ابعاد فرابشری انبیا را ارائه دهد.

مفهوم‌شناسی

الف) مفهوم بشر و نبی

پیش از ورود به مباحث اصلی ابتدا به تبیین دو واژه کلیدی در این پژوهش، یعنی بشر و نبی می‌پردازیم. بشر در لغت به‌معنای انسان است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۲۱) آدمی را نسبت به فضائل، کمالات و استعدادهایش انسان و نسبت به جسد، ظاهر بدن و شکل ظاهرش بشر می‌گویند. (قریشی، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۲۴) در قرآن کریم آنجا که از انسان، جسد و شکل ظاهری او اراده شده است، لفظ بشر به کار گرفته می‌شود؛ همانند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا؛ و او کسی است که از آب، بشری را آفرید» (فرقان / ۵۴)؛ «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ؛ در واقع، من آفریننده بشری از گل هستم» (ص / ۷۱) و ... (قریشی، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۹۲) بنابراین نگاه لغوی و در پی آن استعمال قرآنی واژه بشر در مواردی به انسان اطلاق می‌گردد که به ظاهر بیرونی او بدون نظر به کمالات انسانی وی چشم دوخته شده است. به عبارت دیگر در کاربرد این لفظ، یک انسان عادی و معمولی با پیامبر^ﷺ که رسول و برگزیده خداوند متعال است در حمل گزاره و حکم یکسان و برابرند.

ریشه مفهومی نبی چه به‌معنای «مُخْبِرٌ به‌معنای خبردهنده» (استر آبادی، ۱۳۸۲: ۳ / ۹) و چه به‌معنای عظمت شأن و مقام مرتفع وی نسبت به دیگران (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۷۹۰) و یا مفهوم هدایت و راه‌های آن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۰۲) بازگشت کند، هر یک ناظر به بُعدی از حقیقت نبوت پیامبران الهی است و در مجموع بیانگر آن است که این عنوان و واژه معرف جایگاهی خاص برای برخوردار از آن مقام است.

پس از واکاوی معنای لغوی این دو واژه، در ادامه باید مقصود از اصطلاح «فرابشری» و معانی متصور از آن را نیز روشن کرد.

ب) چیهستی مفهومی اصطلاح «فرابشری»

«فرابشری» یعنی فراتر، بالاتر و برتر از بشر بودن. واژه «فرابشری» می‌تواند حامل معانی مختلفی باشد که به برخی از آن معانی اشاره می‌کنیم:

۱. بررسی جنبه بشری انبیا در مقاله مستقل دیگر ان شاءالله تعالی به سرانجام خواهد رسید. مقاله حاضر تلاش برای بررسی ابعاد فرابشری انبیا از نگاه قرآن کریم است.

۱. فراروی جوهری

گاه از اصطلاح فرابشری، بشر نبودن و جوهره ذات غیربشری داشتن اراده شده است. مطابق با این تلقی نبی موجودی است که جوهره ذاتش، انسانی نبوده، بلکه جوهره‌ای دیگر همانند جوهره مَلکی (فرشته‌گون) دارد.

۲. فراروی وصفی

مراد از فراروی وصفی آن است که نبی از جهت جوهری، ذاتی بشری دارد اما اوصافی فراتر از سایر انسان‌ها برای او متصور است. این اوصاف خود به دو دسته همساز و غیرهمساز با بشریت تقسیم می‌شوند.

یک. همساز با بشریت

فراتری وصفی همساز با فصل منطقی بشر بودن، به معنای پذیرش بشر بودن به همراه بهره‌مندی از کمالاتی برتر و متفاوت از عموم یا سایر انسان‌ها است. در این تلقی برخورداری از اوصاف، کمالات و توانایی‌های خارق‌العاده و ماورایی تضادی با ادعای بشر بودن نخواهد داشت. چراکه اتصاف به این اوصاف و توانایی‌ها برای همه انسان‌هایی که مقدمات لازم را برای دریافت این کمالات فراهم کرده باشند ممکن است. این بدان معناست که انبیا و حجج الهی از لحاظ شکل ظاهری بشرند، ولی به واسطه شایستگی‌هایی اکتسابی، اوصاف و کمالاتی برتر از سایر انسان‌ها به ایشان عطا شده است تا بتوان هدایتگری خلق را داشته باشند. حاصل آنکه پیامبران انسان‌هایی برگزیده هستند و اوصاف و ویژگی‌هایی دارند که فوق دیگر انسان‌هاست و دیگر انسان‌ها از چنان اوصاف و توانایی‌ها برخوردار نیستند؛ اما این اوصاف با جنبه بشری انبیا قابل جمع است و ایشان با وجود جوهری بشری واجد اوصاف و کمالاتی فرابشری شده‌اند.

دو. غیرهمساز با بشریت

فراتری وصفی غیرهمساز با ادعای بشر بودن، به معنای نفی بشر بودن است. بدین معنا که اوصافی به یک موجود نسبت داده شود که او را از دایره انسانی خارج کرده و بالاتر ببرد؛ مانند نسبت دادن مقام الوهیت، خالقیت و رازقیت به برخی از موجودات به‌گونه‌ای که با این اتصاف، وی از محدوده بشر خارج شده و فرابشر می‌گردد. در این تعریف، فرابشر یعنی بالاتر و برتر از انسان و خارج از تعریف و محدوده بشر بودن. در این نگاه هرچند ادعا می‌شود جوهره آن موجود بشر است اما صفات انتسابی به او با این ادعا همسازی ندارد و با توجه به تأکید بر بهره‌مندی آن موجود از این صفات، نوعی پارادوکس وجودشناختی تحمیل می‌شود.

به نظر می‌رسد براساس این معنا اگر بتوان مصداقی برای این موجود ادعا کرد همان انبیا الهی هستند که بنابر این ادعا جوهری انسانی و اوصافی فرابشری و غیرهمساز با جنبه بشری خواهند داشت. البته امکان تحقق چنین موجودی و اثبات این ادعا در مورد انبیا، نیازمند برهانی استوار است. پس از ایضاح مفهومی بحث در ادامه نگاه‌های مختلف راجع به ابعاد فرابشری انبیا نقل و در پایان به اثبات دیدگاه برآمده از آموزه‌های قرآنی می‌پردازیم.

دیدگاه‌ها درباره ابعاد فرابشری انبیا

پس از تبیین مفاهیم ممکن از عنوان فرابشری، لازم است دیدگاه‌های مطرح در رابطه با انبیا بیان و بر مفاهیم پیش گفته تطبیق شود. از این‌رو پرسش این بخش آن است که آیا انبیا بشر بودند، هویت بشری داشتند و از احکام و آثار بشری برخوردار بودند؟ در صورت بشر بودن انبیا و هویت بشری داشتن ایشان آیا در همه جهات و احکام و آثار با دیگر افراد بشر یا همان نوع بشر، برابر بودند یا تمایزها و تفاوت‌هایی در این بین وجود دارد؟ این پرسش‌ها با تمرکز بر گزارش کلام وحی از دیدگاه‌های مطرح شده درباره انبیا در طول تاریخ بعثت انبیا بررسی و سپس نقد می‌شود و آنگاه دیدگاه اصیل قرآنی در این زمینه بیان و برجسته خواهد شد. با مروری بر آیات وحی می‌توان دو نگاه کلان در این عرصه را نمایان ساخت. نخست باورمندان به لزوم بشر نبودن انبیا؛ دوم باورمندان به امکان بشر بودن انبیا. گروه دوم خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنانی که در کنار بشر بودن انبیا، وجود ویژگی‌ها و امتیازات خاص مادی را برای اثبات نبوت لازم می‌دانند. دوم آنانی که در کنار

بشر بودن انبیا، ایشان را بهره‌مند از ویژگی‌ها و توانمندی‌های معنوی متناسب با این جایگاه الهی معرفی می‌کنند. بر این اساس در ادامه چهار نظریه محوری در این زمینه با تکیه بر آیات قرآن ارائه می‌شود.

(الف) عدم امکان اجتماع نبوت و بشریت (فراروی جوهری)

این نظریه مربوط به منکران نبوت است که بر این انگاره‌اند که نبی بودن با بشر بودن قابل جمع نیست و هیچ بشری نمی‌تواند به مقام نبوت برسد. رسالت موهبتی آسمانی و اتصالی غیبی است که هیچ بشری بدان جهت که بشر است نمی‌تواند به آن نائل آید، در نتیجه لازم است رسول، از جنس فرشته باشد. (ر.ک: انعام / ۸ و ۵۰؛ هود / ۳۱؛ فرقان / ۷؛ اسراء / ۹۴؛ زخرف / ۵۳؛ حجر / ۷) از این رو انبیا نمی‌توانند هویت بشری داشته باشند.

بیان قرآن کریم به نقل از آنانی که از پذیرش ایمان به انبیا رویگردانی می‌کردند آن است که امکان بشر بودن فرستاده الهی وجود ندارد؛ «أَيَعَتَّ اللَّهُ بِنَبْرًا رَسُولًا؟ أَيَا خِذَا بَشَرِي رَا [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟!» (اسراء / ۹۴) (ر.ک: ابن قیم، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۸۶) این تفکر در اندیشه معاصران رسول خدا ﷺ استمرار یافته بود به گونه‌ای که برخی کافران برای کاستن از ارزش و اهمیت نبوت ایشان، از وحی نازل شده بر رسول خدا ﷺ به «سخن یک بشر» یاد می‌کردند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ؛ این جز گفتار بشر نیست.» (مدثر / ۲۵) مبنای این نگاه بر بنیان عدم امکان ارتباط بشر با خدا شکل گرفته است؛ «إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلًا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا؛ شما جز بشری همانند ما نیستید؛ می‌خواهید که ما را از آنچه پدرانمان همواره می‌پرستیدند بازدارید.» (ابراهیم / ۱۰) حاصل استدلال آن است که شما هم مثل سایر مردم هستید و مردم در نفس خود چنین چیزهایی که شما برای خود ادعا می‌کنید نمی‌یابند، با اینکه آنها مثل شما و شما مثل ایشان هستید و اگر چنین چیزی برای یک انسان ممکن بود، برای همه بود و یا همه مثل شما می‌شدند. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۸۴)

این تفکر در اقوام پیشین نیز جریان داشته است. قرآن در ماجرای قوم ثمود گزارش می‌دهد که از نگاه قوم ثمود بشر بودن حضرت صالح ﷺ مانع پیروی از اوست: «فَقَالُوا أَبَشَرًا مِثَّا وَاحِدًا نَنْبَعُهُ؛ و گفتند: آیا از بشری تنها که از [میان] ماست از او پیروی کنیم؟!» (قمر / ۲۴) در نتیجه این اندیشه، وحی الهی بر بشری که از جهت ظاهر همانند دیگران بود، نمی‌توانست نازل شود. (ر.ک: قمر / ۲۵) همچنان که معاصران نوح نبی ﷺ، بزرگ‌ترین مانع از همراهی با او را بشر بودن و همانندی او با دیگران بیان کردند. (ر.ک: هود / ۲۷) آیه نهم و دهم سوره ابراهیم و آیه پانزدهم سوره یس نگاه قوم نوح، عاد، ثمود و دیگران تا دوران عیسی را نیز همین گونه توصیف می‌کند. (ر.ک: ابراهیم / ۱۰ - ۹؛ یس / ۱۵) در این اندیشه، امکان ارتباط میان خداوند با بشری از میان خودشان ناممکن است. از این رو همانندی ظاهری میان انبیا با سایرین، مانعی بزرگ و سدی محکم برای ارتباط خداوند با ایشان به‌شمار می‌آمد.

باورمندان به این دیدگاه معتقدند که بشر بودن انبیا همچنان که مانعی برای ارتباط گرفتن خدا و نزول وحی و احکام الهی بود، از زمینه‌سازی هدایتگری دیگر انسان‌ها توسط انبیا نیز جلوگیری می‌کرد. (ر.ک: تغابن / ۶) برای کفار و مشرکان پذیرش این معنا دشوار بود که پیامبران از نوع بشر باشند و هویت بشری داشته باشند؛ همچون افراد بشر بخورند، راه بروند، زندگی کنند و حیات و ممات داشته باشند. آیه هفتم سوره فرقان این اندیشه را شفاف‌تر بیان می‌کند. بزرگان قریش در مواجهه با دعوت رسول خدا ﷺ غذا خوردن او و راه رفتنش در بازارها که نشانه‌های بشریت ایشان بود را مانع پذیرش سخن و دعوت او معرفی کردند و گفتند: «هَلْ هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ...؛ این فرستاده را چه شده که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟!» (فرقان / ۷)

علامه طباطبایی در تحلیل این دست آیات می‌نویسد:

حاصل اعتراض این است که اگر ممکن باشد که از جنس بشر بدان جهت که بشر است شخصی رسول شود و ملائکه بر او وحی خدای سبحان را بیاورد و رسول خدا ﷺ را ببیند و با او از راه وحی سخن بگوید، باید سایر افراد بشر نیز بدان جهت که بشرند دارای این خصایص بگردند، پس اگر آنچه او ادعا می‌کند حق باشد باید ما و یا بعضی از ما نیز مانند او باشیم، آنچه را او مدعی دیدنش است ببینیم و آنچه او درک می‌کند ما نیز درک کنیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۹۷)

نقد

در نقد این نگاه نخست باید دانست که اساس این نگاه بر قیاسی وابسته به ظواهر امور مبتنی است. مطابق با این قیاس یکسانی ظاهری مدعی نبوت و سایر افراد بشر از لحاظ جسم و نیازهای طبیعی باعث تسری حکم نبوت میان تمامی نوع بشر می‌گردد و جایگاهی برای تفاوت در انتصاب و انتخاب یک فرد به‌عنوان پیام آور خداوند و تحقق مسئله هدایت، میان آنان قرار نمی‌دهد. اما تلازم مطرح شده در این استدلال، منطقی نیست و مغالطه به کار رفته در این استدلال به نمایان بودن تفاوت‌ها در کنار اشتراک‌ها باز می‌گردد. در واقع اولین لازمه دیدگاه مذکور این است که در فرض اشتراک انسان‌ها در ابعاد بشری با برخوردار فردی از بشر از صفتی خاص باید تمامی افراد بشر واجد آن ویژگی باشند. دومین لازمه این دیدگاه نیز تساوی تمامی بشر در تمامی ویژگی‌ها و توانمندی‌ها است چراکه کبری قیاس مذکور - اگر صفتی در فردی وجود داشت آن صفت باید در سایر افراد نیز موجود باشد - عمومیت داشته و به تلقی وحی و ارتباط با خدا محدود نیست. بطالان این دو لازمه نیز امری آشکار است. علاوه بر اینکه پر واضح است که اصولاً تلازمی میان ارتباط یک فرد با خداوند با ارتباط سایر افراد بشر به صرف مشارکت در بشر بودن وجود ندارد چراکه ارتباط با خداوند و تلقی وحی الهی نه ناظر به بُعد بشری انبیا که به قوت روحانی ایشان ارجاع دارد.

فارغ از اشکالات منطقی، انگاره فراروی جوهری انبیا یا همان امتناع اجتماع نبوت و بشریت با آموزه‌های قرآنی نیز سازگاری ندارد؛ چراکه خداوند در آیه ۱۱ سوره ابراهیم به نقل از پیامبران الهی ایشان را بشری مانند سایر انسان‌ها معرفی می‌کند که خدا بر آنان منت نهاده و به نبوت برگزیده است: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (ابراهیم / ۱۱) تأکید بر بشری بودن پیامبران در آیات ۱۱۰ سوره کهف و ۶ سوره فصلت نیز تکرار شده است چنانکه در سوره آل عمران بر وجود بشری پیامبر ﷺ با عبارت «من انفسهم» تأکید می‌کنند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران / ۱۶۴) بنابراین به تصریح قرآن کریم انبیا الهی در بُعد بشری همانند سایر انسان‌ها بوده و البته از امتیاز خاص معنوی برخوردارند؛ مطابق با تصریح آیات قرآن، خداوند نبوت را در میان افراد برتر بشری قرار می‌دهد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». (انعام / ۱۲۴؛ بقره / ۱۳۰؛ آل عمران / ۳۳؛ نمل / ۵۹؛ فاطر / ۳۲؛ اعراف / ۱۴۴)

ب) امکان اجتماع نبوت و بشریت

در این نگاه می‌توان میان دو بُعد نبوت و بشریت جمع نمود و انسانی را تصور کرد که به مقام نبوت نائل آمده است. باورمندان به امکان اجتماع نبوت و بشریت با وجود اتفاق نظر در امکان این اجتماع خود به سه دسته منشعب می‌شوند. گروهی بر این باورند که انبیا دارای صفات و ویژگی‌های خاص مادی‌اند و همین امر سبب تمایز میان ایشان با سایرین است و گروهی دیگر معتقدند که انبیا واجد صفاتی معنوی و فرابشری‌اند که بسته به همساز و غیرهمساز بودن با بشریت پیامبر به دو دسته کلان دیگر تقسیم می‌شوند. در ادامه به تفصیل دیدگاه آنان را بیان می‌کنیم:

۱. بشری دارای ویژگی‌های خاص مادی

مطابق با نقل قرآن کریم عده‌ای بر این باور بودند که پیامبران نباید از بشر عادی و معمولی و مردم فقیر جامعه باشند، بلکه باید از اشراف، ثروتمندان و افراد برخوردار جامعه گزینش شوند؛ به‌گونه‌ای که دیدن آنها چشم انسان را خیره کند. اینان بر این باورند که انبیا بایستی از نظر مادیات و برخورداریهایی دنیوی از دیگران بالاتر و برتر باشند. (اسراء / ۹۴ - ۹۰؛ زخرف / ۳۱ و ۵۳ - ۵۱) به دیگر بیان در این نگاه بهره‌مندی از امکانات دنیوی نشانه‌ای بر حقانیت ادعای پیام‌آوری از سوی خدا توسط یک بشر از میان دیگر افراد بشر است. در تفسیری جامع‌تر از این نگاه، آنگاه می‌توان امکان ارتباط میان خدا با یک بشر را پذیرفت که مدعی نبوت به همراه خود فرشتگانی قابل مشاهده داشته باشد یا از امکاناتی استثنایی در دنیا بهره‌مند باشد. بر این اساس انبیا همانند سایر افراد بشرند و هیچ‌گونه تفاوتی با آنان ندارند و مسیر شناخت و راستی‌آزمایی دعوی نبوت، مناسبات آشکار دنیوی و ظاهری تصویر می‌شود.

نقد

از نگاه قرآن، این دیدگاه که امکان نبوت بشر را با بهره‌مندی نبی از ویژگی‌های بسیار خاص همانند همراهی فرشتگان یا

برخورداری از امکانات ویژه دنیوی می‌پذیرد، نگاهی ناقص به مقوله نبوت و نازل کردن سطح و جایگاه رفیع نبوت شمرده شده است. (بقره / ۱۱۸؛ حجر / ۸ - ۷؛ اسراء / ۹۳ - ۹۰) قرآن پس از اشاره به این دیدگاه در پاسخ به آن، پیروی از هدایت را شیوه صحیح واکنش در برابر پیام انبیا می‌شمرد که در این حرکت، بشر بودن رسول، نقشی در عدم پذیرش هدایت نمی‌تواند داشته باشد و بلکه با توجه به پیامدهای مثبت بعثت رسولی از میان بشر بر این الگو تأکید می‌شود.

وَمَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا * قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا. (اسراء / ۹۶ - ۹۵)

و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «ایا خدا بشری را [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟!» ای پیامبر! بگو: «اگر [بر فرض] در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام برمی‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان] فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.

۲. بشری دارای صفات معنوی فرابشری و همساز

انبیا از جهت ظاهری تفاوت ویژه‌ای با دیگر نوع بشر ندارند. یعنی همانند دیگران از اندام انسانی بهره‌مندند و در نتیجه برای نیازهای جسمانی خود همانند گرسنگی، تشنگی و سایر نیازهای خود به دنبال پاسخ‌گویی طبیعی و البته هدفمند به آنها در جهت کسب رضایت الهی می‌باشند. آیات وحی با تمییز دادن میان این دو جنبه در انبیا، نگاه تک بُعدی به پیام‌آوران الهی را نگاهی ناقص معرفی می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی بر بشر بودن و هویت بشری داشتن انبیا تصریح کرده است؛ (نحل / ۴۳؛ ابراهیم / ۱۱؛ کهف / ۱۱۰؛ شوری / ۵۱) متکلمان اسلامی نیز در تعریف خود از نبی به هویت بشری آنها توجه و بدان تصریح کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۷۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۱۵۳؛ ابن‌میثم، ۱۴۰۶: ۱۲۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۲: ۷۹؛ فیاضی لاهیجی، ۱۳۷۲: ۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۶: ۱۸۳؛ ...). همچنین قرآن به احکام و آثار بشری برای انبیا تصریح کرده است؛ آنان همانند سایر آحاد بشر می‌خورند، راه می‌روند، ازدواج می‌کنند، همسر می‌گزینند و صاحب فرزند می‌شوند، از ضعف وجودی و حیات و ممات برخوردارند. (مائده / ۷۵؛ اعراف / ۱۸۸؛ رعد / ۳۸؛ انبیا / ۸ و ۳۴؛ فرقان / ۲۰؛ زمر / ۳۰) استاد مطهری می‌نویسد:

پیامبران ... از جنس بشرند؛ یعنی همه لوازم بشریت را دارند؛ مانند دیگران می‌خورند، می‌خوابند، راه می‌روند، تولید مثل می‌کنند و بالاخره می‌میرند؛ همه نیازهایی که لازمه بشریت است در آنها هست. (مطهری، ۱۳۵۸: ۲ / ۱۶۴)

بدین روی از نگاه قرآن هرچند انبیا از نوع بشرند و از جهت ظاهری با سایر آحاد بشر مشابهت دارند، اما باید توجه داشت که از جهت حقیقت نفسانی، اوصاف، ویژگی‌ها و توانایی‌ها با سایر افراد بشر برخوردارهای ممتاز و بنیادی دارند. به بیان فنی - با اصطلاحاتی که در این نوشتار به کار بردیم - پیامبران از جوهری بشری و اوصافی فرانسائی اما همساز با بشریت برخوردارند.

در نتیجه آحاد بشر با یکدیگر در تمام شئون و ویژگی‌ها برابر نیستند. انبیا در عین بشر بودن و تشابه ظاهری با سایر افراد بشر، متفاوت و متمایز از آنها هستند؛ بدین معنا که مورد لطف و امتنان الهی قرار گرفته‌اند و اوصاف و کمالات و توانایی‌هایی به آنان داده شده که به دیگران داده نشده است. بیان قرآن در این باره چنین است:

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (ابراهیم / ۱۱)

فرستادگان‌شان به آنان گفتند: «ما جز بشری همانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش که خواهد [او شایسته بدانند]، مَتَّ می‌گذارد [و نعمت نبوت به او عطا می‌کند] و برای ما شایسته نیست که جز به رخصت خدا، برای شما دلیلی [و معجزه‌ای] بیاوریم و مؤمنان، پس باید تنها بر خدا توکل کنند».

از آیه برمی‌آید که پیامبران ضمن پذیرش سخن آنها که «ما جز بشری مثل شما نیستیم»؛ به آنان متذکر می‌شدند که

خداوند است که برخی از بندگانش را از میان بشر برمی‌گزیند. اینکه این برگزیدگی با چه معیارهایی صورت می‌گیرد، اکنون سخن این مقال نیست، آنچه واضح است تأیید اصل برتری یافتن انبیا از سوی خدا بر سایر افراد بشر است. اما این برتری‌ها در چه مقولاتی است؟ در ادامه برخی از جنبه‌های فرابشری انبیا از نگاه قرآن مرور می‌شود:

الف) دریافت و ابلاغ پیام خداوند

وحی دارای گونه‌هایی است از جمله می‌توان آن را به وحی تکوینی و تشریحی تقسیم کرد. (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۹۱) آیه ۵۱ سوره شوری تفاوت گونه‌های وحی را بیان می‌کند. یکی از انواع وحی تشریحی، وحی نبوتی یا رسالی است که برترین نوع وحی به‌شمار می‌رود. حدود هفتاد آیه از قرآن در رابطه با این گونه از وحی سخن می‌گوید. آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...؛ بگو: «من فقط بشری همانند شما هستم؛ به‌سوی من وحی می‌شود...» (کهف / ۱۱۰) اعلام می‌دارد همه مردم در بشر بودن یکسانند و با جمله «یوحی‌الی» مزیت پیامبر را در تحقق فرایند وحی به ایشان معرفی می‌کند. (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۲۵) بر این اساس تحقق وحی عاملی است که رسول خدا ﷺ را بر دیگران امتیاز داده است.

علامه طباطبایی معتقد است:

رسالت از منت‌های خاصه خداوند است و اختصاص برخی از مردم به بعضی از نعمت‌های مخصوص، منافاتی با مماثلت ندارد؛ همان‌گونه که برخی از مردم به بعضی از نعمت‌های ویژه اختصاص یافته‌اند و اگر خدا بخواهد این خصوصیت را نسبت به بعضی قائل شود مانعی برای جلوگیری از آن وجود ندارد. نبوت هم یکی از این ویژگی‌ها می‌باشد که خدا انبیا را به آن اختصاص داده است، هرچند که می‌توانست به دیگران هم بدهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۸۴)

آنچه نمود بیشتری به این ویژگی و جایگاه آن می‌دهد تبیینی هرچند اجمالی از چستی وحی نبوی از نگاه آیات قرآن است. اول: منشأ وحی خداوند است. «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (شوری / ۳)؛ «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر / ۱؛ غافر / ۲؛ جائیه / ۲؛ احقاف / ۲)؛ «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (واقعه / ۸۰؛ حاقه / ۴۳)؛ دوم: واسطه انتقال پیام، روح الامین (جبرئیل) است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»؛ (شعراء / ۱۹۳) سوم: برگزیدگی وحی شونده. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ»؛ (طه / ۱۳) چهارم: لزوم ابلاغ وحی الهی. «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»؛ (انعام / ۱۹) پنجم: کنترل باریک‌بینانه ابلاغ وحی. (هود / ۱۲؛ کهف / ۶؛ اسراء / ۸۶؛ طه / ۱۱۴) ششم: ایجاد تحول معرفتی. «يَلِكُ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا»؛ (هود / ۴۹) هفتم: زمینه‌ساز بودن وحی برای هدایت و بشارت. «فَأَنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ (بقره / ۹۷) هشتم: اتمام حجت با بندگان پس از وحی. «رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»؛ (نساء / ۱۶۵) گردهم آمدن مولفه‌های مورد اشاره، (برای آگاهی بیشتر ر.ک: شاکر، ۱۳۹۷: ۲۶۰ - ۲۳۹) نشان دهنده جایگاه بی‌بدیل وحی در نظام ارتباطی میان خالق و مخلوق به‌ویژه در حوزه معرفت و همچنین ترسیم فرجام انسان است.

ب) تصرف در آفرینش و تکوین

آیاتی از وحی بر تصرف پیامبران در آفرینش و تکوین دلالت دارد. در ولایت تکوینی، ولی بر جهان خارج از خود تسلط دارد. قرآن نیز بهره‌مندی از این گونه ولایت را در سوره‌ها و آیات متعددی تأیید کرده است (ر.ک: انبیا / ۸۰ - ۷۹؛ نمل / ۲۰ - ۱۰ و ۴۰؛ سبأ / ۱۱ - ۱۰؛ ص / ۱۹ - ۱۷) در ادامه تنها به دو نمونه قرآنی آن اشاره می‌رود.

یک. سلیمان و اختیار باد

امر سلیمان به اذن الهی در حرکت تندباد اثر می‌کرد. «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ؛ و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم]، درحالی‌که به فرمان او به‌سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم روان می‌شد؛ و [ما] به هر چیزی دانا بودیم». (انبیا / ۸۱؛ همچنین ر.ک: سبأ / ۱۲، ص / ۳۶)

دو. تصرف مسیح در طبیعت

آیه ۴۹ سوره آل عمران و آیه ۱۱۰ سوره مائده به تصرف مسیح نبی ﷺ در آفرینش اشاره دارد. به کار رفتن افعال به گونه متکرم وحده در آیه ۴۹ سوره آل عمران، دلالتی روشن بر این دارد که اموری همانند دمیدن در گل و جان گرفتن، بهبودی بیماران و زنده کردن مردگان و آگاهی دادن از غیب توسط خود نبی انجام می پذیرفته است؛ هرچند تحقق هر امری در هستی نیازمند اذن الهی است و انجام این امور توسط عیسی ﷺ نشانه‌ای بر درستی گفتار او در پیام آوردن از سوی خداست. روشن است تحقق اعجاز نمی توانسته همواره و با هر درخواستی عینیت یابد، از این رو در برابر درخواست «فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (ابراهیم / ۱۰)؛ از پیامبران در کنار تأکید بر جنبه بشری خود، به برتری یافتن از سوی خدا و امکان تحقق دادن به معجزه با اذن الهی را می شنیدند: «إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ ما جز بشری همانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد [و شایسته بداند]، منت می گذارد [و نعمت نبوت به او عطا می کند]؛ و برای ما شایسته نیست که جز به رخصت خدا، برای شما دلیلی [و معجزه‌ای] بیاوریم.» (ابراهیم / ۱۱)

اینکه قرآن تحقق معجزه را منوط به اذن الهی می داند، می توان به تأثیر پیامبران در آن پی برد؛ زیرا اذن در صورتی معنا می یابد که مقتضی موجود باشد ولی مانعی نگذارد آن فعل واقع شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۸۵ - ۷۳) به هر روی اینکه تعریف معجزه چیست و مفهوم آن به نقض قانون طبیعت یا برتری یافتن قانونی بر قانون دیگر تلقی شود^۱ و همچنین فاعل و سبب آن چگونه تقریر گردد،^۲ تفاوتی در اثبات اصل جایگاه حق تصرف در آفرینش برای انبیا ندارد.

ج) مشاهده ملکوت

مرتبه یقین که از نمایش ملکوت آسمان و زمین ریشه می گیرد یکی از جنبه‌های اختصاصی انبیا است.

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. (انعام / ۷۵)

و این گونه، فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیم؛ آنا بدان استدلال کند [و به خاطر آنکه از یقین کنندگان باشد].

همچنین آیات نخست سوره اسراء به مسئله معراج می پردازد. کلمه «اسراء» به معنای سیر در شب است و نقش کلمه «لیلا» در آیه اول سوره اسراء، مفعول فیه است و دلالت می کند که تمام این سیر (رفتن و برگشتن) در یک شب انجام گرفته است. این سیر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی مقدمه معراج بوده است و پیامد و نتیجه این سیر دادن، آن بود که خداوند سبحان پاره‌ای از آیات و نشانه‌های خود را به رسولش نشان داد، «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» آن آیات از آیات و نشانه‌های عظیمی بوده، همچنان که در آیه دیگری به این معنا تصریح دارد «لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» (نجم / ۱۸). فخررازی می نویسد: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» یعنی ما رأی فی تلك الليلة من العجائب والآيات التي تدل على قدرة الله تعالى. «همچنین فخررازی معراج رسول خدا را از معراج ابراهیم برتر می داند چراکه در معراج ابراهیم ملکوت آسمان و زمین به نمایش آمد اما در معراج محمد ﷺ برخی از آیات الهی مشاهده شد، و شکی نیست که آیات الهی افضل است. (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۹۳ - ۲۹۲)

د) آگاهی از غیب

آیاتی از قرآن کریم دلالت بر اختصاص داشتن علم غیب به خداوند متعال دارد. دسته دیگری از آیات به افاضه شدن آگاهی غیبی به انبیا تصریح می کند. بدون تردید انبیا در صفت آگاهی و علم، شریک خداوند نیستند و برخوردار پیامبران از آگاهی غیبی، نوعی شرک و غلو به حساب نمی آید؛ زیرا ویژگی این دو آگاهی و دانش متفاوت است. علم الهی بالاصاله، استقلالی

۱. در ادیان توحیدی معجزه نوعی تصرف و مداخله مستقیم خداوند در نظام طبیعی مشهود محسوب می شود که آن را به منظور آشکار ساختن حقیقتی از مسیر طبیعت خارج می کند. در دانش کلام اسلامی معجزه بر حوادث خارق‌العاده‌ای اطلاق می شود که با دعوت نبوت و تحدی همراه باشد. (ر.ک:

احمدی، ۱۳۸۸: ۸۲ - ۸۱؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان: ۱۲۶ - ۸۳)

۲. معجزه از نگاه متکلمان فعل خداوند و از نگاه فلاسفه معلول تأثیر نفس قدسی نبی است که بر اثر اتصال قدسی با مبدأ حقیقی عالم چنین قدرتی یافته است. (همان: ۱۲۱)

است و متکی به غیر نمی‌باشد اما این آگاهی برای دیگران فعل تبعی قائم بالله و با تعلم و تبعیت از اوست.^۱
 آیه‌ای که به صراحت از اظهار و آگاه نمودن گروهی از انسان‌ها به دانش غیبی اطلاع می‌دهد، آیه بیست وهفتم سوره مبارکه جن است. در حالی که خداوند در آیه بیست وششم این سوره، خود را دانا و آگاه به غیب و نهان می‌داند، در آیه بیست وهفتم برگزیدگان خود را آگاه شدگان به غیب معرفی می‌کند.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنُنُ خَلْفَهُ رَحْمَةً. (جن / ۲۷ - ۲۶)
 [او] دانای نهان است و هیچ کس را بر [اسرار] نهانش مسلط نمی‌سازد، جز کسی از فرستاده [ها] که [خدا] از او [خشنود باشد؛ پس در حقیقت، او از پیش رویش و از پشت سرش [محافظانی] کمین کرده وارد می‌سازد.

شیخ طوسی ذیل آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران / ۱۷۹) در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند پیامبرش را به غیب آگاه کرد؟ باورمند است، دیدگاه آگاهی یافتن پیامبر ﷺ به بسیاری از امور غیبی با آیه تناسب بیشتری دارد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۶۳) مفسران دیگر نیز با توجه به جمله «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» همین نگاه را پذیرفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۳۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۰۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۴۱۰)
 افزون بر این در سوره تکویر یکی از ویژگیهای برجسته رسول خدا ﷺ این گونه بیان شده است: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ او در امر غیب بخیل نیست.» مفسران واژه غیب را به معنای وحی الهی و خبرهایی غیبی که رسول خدا ﷺ از آن آگاه می‌شد تفسیر کرده‌اند. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۲۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶ / ۳۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۱۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۲۶۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۴۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۱۳) آنان تصریح دارند غیب اعم از قرآن است، یعنی شامل اخبار و امور غیبی دیگر هم می‌شود. اما واژه «ضنین» به معنای بخل ورزیدن و امساک کردن است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۱۰) بر این اساس رسول خدا ﷺ آنچه را به او وحی می‌شد، مکتوم و مخفی نمی‌کرد بلکه آنچه از جانب خدا می‌گرفت را انتقال و تعلیم می‌داد. (همان؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۶۱) البته بخشی از این تعلیمات به گونه خصوصی و برای اوصیا ایشان بوده است.^۲
 از منظر قرآن کریم صرفاً این نوع نگاه به انبیا صحیح و قابل قبول است، چراکه آیات قرآن کریم از طرفی به جنبه بشری انبیا تأکید دارند و جوهر پیامبران را همان جوهر بشری می‌داند و ارسال موجوداتی از جنس ملائکه برای هدایت بشر را منتفی می‌شمارد و از طرف دیگر ضمن رد لزوم امتیازهای مادی برای پیامبران بر گزینش الهی ایشان به واسطه برتری‌های معنوی انبیا تأکید می‌کند.^۳

۳. بشری دارای صفات معنوی فرابشری و غیرهمساز

در این نگاه انبیا الهی ظاهری بشری دارند اما آنچه ایشان را از سایرین ممتاز می‌کند صفات معنوی خاصی است که با چهره بشری آنان سازگاری ندارد. عموماً ادعای وجود صفاتی فرابشری و غیرهمساز با بشریت پیامبران را حمل بر غلو می‌کنند. غلو دارای گونه‌ها و قرائت‌های گوناگونی است. در گونه شایعی از غلو در طول تاریخ، مصداقی که درباره آن غلو می‌شود، با وجود ظاهری بشری، متصف به ویژگی‌هایی فراتر از بشر می‌شود. اعتقاد به الوهیت (مآئده / ۱۷)، حلول جزئی از خداوند در شخص پیامبر (مآئده / ۷۳) و ادعای فرزند خدا بودن برخی از پیامبران توسط پیروان آنان در ادیان گوناگون شاهدی بر وجود این انگاره است. (ر.ک: توبه / ۳۰؛ کهف / ۵ - ۴)

نقد

دیدگاه قرآن در برابر عنوان فرا بشری که به گونه مفهوم غیرهمساز با بشریت است، بسیار قاطع می‌باشد. آیات وحی با پرهیز دادن از هرگونه غلو (ر.ک: نساء / ۱۷۱)، باورمندان به الوهیت عیسی ﷺ و یا سایر انبیا را به شدت محکوم و عیسی ﷺ و

۱. برای مشاهده دلایل نقلی امکان آگاهی بشر از غیب ر.ک: شاکر، ۱۳۹۱: ۸۲ - ۶۶

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: شاکر، ۱۳۹۵: ۸۸ - ۷۳.

۳. آیات دال بر اثبات این نگاه قرآنی در خلال بحث ارائه شده است و برای جلوگیری از تکرار از ذکر مجدد آن خودداری می‌کنیم.

تمامی انسان‌ها را مخلوقاتی معرفی می‌کند که در سراسر زندگی و از جمله عنایات ویژه، نیازمند خداوند یگانه هستند. (مائده / ۱۱۷ - ۱۱۶) و برخورداری از برخی امتیازهای فرا بشری را نشانه‌ای بر وجود خداوند و برتری دادن برخی برگزیدگان بر دیگران معرفی می‌کند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. (مائده / ۱۷)

کسانی که گفتند: «به درستی، خدا، همان مسیح پسر مریم است.» به یقین کفر ورزیدند. بگو: «اگر خدا بخواهد، مسیح پسر مریم و مادرش و کسانی که در [روی] زمین هستند، همگی را هلاک سازد، پس چه کسی از طرف خدا صاحب اختیار چیزی است [تا مانع او شود]؟»

نتیجه

واکاوی صورت گرفته نشان می‌دهد، عنوان فرابشری را می‌توان حامل چند معنا دانست که با توجه به معنای متفاوت ارائه شده، تلاش در تطبیق مفهوم درست آن با آموزه‌های قرآنی صورت گرفت. مبنای مفهوم درست برای اطلاق عنوان فرابشری از دو اندیشه قرآنی شکل می‌یابد؛ نخست آنکه: از مجموع آیات قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که انبیا جوهری بشری داشته‌اند و اصولاً امکان ارسال پیامبری غیر بشر، برای بشر وجود ندارد. دوم آنکه: براساس آیات قرآن کریم امتیاز پیامبران از سایر افراد بشر نه در توانایی‌های خاص دنیوی، که در برتری معنوی ایشان و گزینش الهی پیامبران نهفته است. البته این گزینش به گزاف نبوده و مطابق با تصریح آیات قرآن، خداوند نبوت را در میان افراد برتر بشری قرار می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به آیات قرآن کریم، ویژگی‌ها و اوصاف فرابشری انبیا به گونه‌ای است که با ساحت بشری ایشان سازگار است و اصطلاحاً انبیا دارای اوصاف فرابشری همساز می‌باشند. این دیدگاه اصیل، به تقابل با یکی از مهم‌ترین پایه‌های انگاره کتاب مکتب در فرآیند تکامل رفته است که آن را خوانش مستند به کلام وحی تصویر کرده و در نتیجه مبنای نظریه تطور فکری تشیع و دخالت غالیان در باورهای امروزی شیعه در نگاه نویسنده آن را شکل داده است. نگاشته حاضر با تبیین گزارش قرآن از دیدگاه‌های مطرح شده در طول تاریخ بشر درباره پیامبران، نگاه اصیل قرآنی در این مسئله را تبیین نمود. بر این اساس؛ اعتقاد به اوصاف و کمالات و توانایی‌های ماورایی نه تنها در قرون اولیه اسلام در میان مسلمانان مطرح بوده است، بلکه جستجوی آموزه‌های قرآنی، تصریح و تأکید بر اوصاف و کمالات و توانایی‌هایی متمایز و ویژه برای انبیا مخصوصاً رسول خدا ﷺ دارد. برآیند این مقارنه دلالت می‌دهد با توجه به تأکید بکار گرفتن ویژگی‌های بشری و فرابشری در قرآن برای پیامبران، نمی‌توان با الحاق نادرست عنوان فرابشری بودن انبیا به باور جریان‌های انحرافی همانند غلات، بنیانی سست از جایگاه و امتیازات انبیا بناء نهاد و همسانی رتبه انبیا با نخبگان و فرهیختگان بشر را برآورد معرفتی برای فرضیه‌هایی بی‌پایه و ناتمام قرار داد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. ابن قیم، محمد بن ابی‌بکر، ۱۴۱۵ ق، شرح القصیده النونیة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، محقق: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۷. احمدی، محمدامین و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران، سمت.
۸. استرآبادی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
۹. اصفهانی، ابونعیم، ۱۴۱۲ ق، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالنفائس.
۱۰. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
۱۱. بیهقی، ابوبکر، ۱۴۰۵ ق، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، ۱۴۱۴ ق، *المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیة*، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۶ ق، *تسلک النفس الی حظيرة القدس*، تحقیق فاطمه رمضان، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق صفوان عدنان داودی، سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.
۱۵. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۶. شاکر، محمدتقی، ۱۳۹۱، «مسئله آگاهی از غیب و امکان آن از نگاه مفسران»، قم، *مجله مطالعات تفسیری*، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۷. شاکر، محمدتقی، ۱۳۹۵، «واکاوی جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دانش الهی امام»، قم، *مجله پژوهشنامه امامیه*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ش ۶، ص ۸۸-۷۳.
۱۸. شاکر، محمدتقی، ۱۳۹۷، *آموزه تحدیث در خوانش شیعه و اهل سنت*، قم، مؤسسه امام خمینی.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طوسی، نصیرالدین، ۱۴۱۳ ق، *قواعد العقائد*، تحقیق علی حسن خازم، بیروت، دار الغرابة.
۲۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *العین*، قم، هجرت.
۲۶. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهراء.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر.
۲۸. قریشی، علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۹. لاهیجی، شریف محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد.
۳۰. مدرس طباطبایی، حسین، ۱۳۸۸، *مکتب در فرآیند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *النکت الاعتقادیة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۳. مقداد، فاضل، ۱۴۱۲ ق، *الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد*، تحقیق ضیاءالدین بصری، بی جا، مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی